



انسان تنها موجودی است که وجودش برایش مسئله است

غلامحسین ابراهیمی دینانی گفت: انسان در میان همه موجودات عالم هستی، یگانه موجودی است که وجودش برایش مسئله است. هیچ موجودی، وجودش برایش مسئله نیست.

غلامحسین ابراهیمی دینانی گفت: انسان در میان همه موجودات عالم هستی، یگانه موجودی است که وجودش برایش مسئله است. هیچ موجودی، وجودش برایش مسئله نیست.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی روز گذشته، ۱۴ اسفندماه، در تشریح کتاب «شاهدنامه» اثر شیخ محمود شبستری که از برنامه «معرفت» از شبکه ۴ سیما پخش می‌شد، گفت: مرحوم شبستری همان طور که شعرش زیباست، نثرش هم زیباست. کسی که شعرش زیباست، نثرش هم زیباست. وی با اینکه سن کمی داشته است، عارف بزرگی بوده است. طالبان تقرب و سالکان طریقت چه کسانی هستند؟ سالک طریقت باید با رفتن به حق تعالی برسد. سالکان تقرب، سالکان طریقت‌اند. آنها در این راه چه سختی‌هایی دارند؟ بزرگان اندیشه و عارفان گفته‌اند انسان در میان همه موجودات عالم هستی، یگانه موجودی است که وجودش برایش مسئله است. هیچ موجودی، وجودش برایش مسئله نیست. انسان موجود است اما وجودش برایش مسئله است. برای اینکه انسان بسیار پیچیده، بفرنج و عمیق است. عقل دارد اما نفس اماره هم دارد و این دو دائم با هم در جنگ هستند.

دینانی ادامه داد: مسئله وجود انسان با خودش همیشه بین دو جریان در تردد است؛ کشف واقعیت و کشف توهم. انسان دچار توهم می‌شود. واقعیت را می‌طلبد و کوشش می‌کند اما همواره ممکن است در توهم گرفتار شود. آیا من تعقل می‌کنم و با تعقل، به حقیقت می‌رسم و یا اینکه دچار توهم می‌شوم و در قفسی تا ابد گرفتار می‌مانم؟ چگونه می‌توانم در دام توهم گرفتار نشوم؟ بسیار سخت است. انسان به واسطه همین دو جریان تعقل و توهم، یا فریب می‌خورد یا فریب می‌دهد. انسان‌هایی هم هستند که نه فریب می‌خورند و نه فریب می‌دهند. غالب انسان‌ها یا فریب خورده‌اند یا فریب داده‌اند. وقتی که به داستان‌ها و اسطوره‌های تاریخی مراجعه می‌کنیم، نقش اول در آن داستان، یک انسانی است که یا فریب خورده، یا فریب داده است. انسان همواره در فریب دادن یا فریب خوردن در نوسان است.

این استاد حکمت و فلسفه افزود: دشمن‌ترین دشمنان انسان، نفس انسان یعنی خودش است. خودش، دشمن خودش است. نفس شما، خود شما هستید. وجود انسان، تنها وجودی است که مسئله‌ساز است. من خودم هستم و دشمن خودم هم هستم. انسان هم دوست خودش است و هم دشمن خودش. انسان بیشترین دروغ را به خودش می‌گوید، چون خودش را دوست دارد، فکر نمی‌کند دارد به خودش دروغ می‌گوید، می‌داند که دارد دروغ می‌گوید ولی همین دروغی که به خودش گفته است را باور می‌کند. خودش را سرآمد، عالم و داناترین حساب می‌کند. خودش را زیباترین می‌داند. این نفس اماره است که به او می‌گوید باور کند. نفس اماره چون رنگین شده است، با هر رنگش، یک اوجی برای خودش پیدا می‌کند و این دروغی است که به خودش می‌گوید و دروغ خودش را باور می‌کند. انسان در این فریبی که خودش به خودش گفته، گرفتار می‌شود. بسیار هوشیاری لازم است که این طریقت به درستی حل شود و از دیگران فریب نخوریم. همواره انسان در معرض فریب است، باید سعی کند که فریب نخورد. مصیبت آنجاست که انسان، خودش را فریب بدهد؛ به همین دلیل این مبارزه را «جهاد اکبر» می‌گویند. اگر خود انسان فریب خودش را خورد، به این زودی نمی‌تواند خودش را نجات بدهد.

وی در ادامه صحبت‌های خود گفت: انسان تنها موجودی است که وجودش برایش یک مسئله بزرگ است؛ هم از این جهت که فریب می‌خورد و هم از این جهت که می‌خواهد خودش را بشناسد. من نمی‌دانم چه هستم. وجود دارم اما وجود من چه می‌خواهد، پایان کار کجاست، عمق و ژرفایش کجاست؟ مسئله دیگر اینکه وجود انسان همیشه برایش مسئله است، این است که همواره انسان از نابودی خودش می‌ترسد. چه موجودی به جز انسان به مرگ می‌اندیشد؟ اگر انسان فریب مرگ را نخورد و به درستی وجود خودش را بشناسد، می‌فهمد که مرگ او را نمی‌میراند؛ بلکه انسان است که مرگ را می‌میراند، هیچ وقت نمی‌میرد؛ نفس جاودان است. بدن می‌میرد اما نفس جاودان است. مرگ می‌میرد. در قیامت، مرگ را به صورت یک قوچ می‌آورند. آن قوچ، مرگ است. قوچ را ذبح می‌کنند. مرگ از بین می‌رود.

دینانی تصریح کرد: انسان، یک خود بیشتر ندارد و این خود انسان در قالب خودهای متنوع ظاهر می‌شود. ما چیزها را چگونه کنترل می‌کنیم؟ با اراده. آنچه انجام می‌دهی و انجام نمی‌دهی با اراده است. امور زندگی را با اراده کنترل می‌کنی. حالا اراده را چگونه کنترل کنیم؟ با عقل. عقل، کنترل‌کننده اراده است. کنترل به واسطه اراده است، مهارکننده اراده است. اراده خود را با عقل، کنترل و مهار می‌کند. نشان اراده، عقل است. عقل راهنمایی می‌کند. اراده، مأمور و اجراکننده دستورات عقل است، اما حالا اراده

می‌تواند عقل را کنترل کند؟ اراده، اعمال ما را کنترل می‌کند اما منشأ خود را که عقل و آگاهی باشد، نمی‌تواند کنترل کند. فکر به فکر نمی‌تواند دستور بدهد. شما می‌خواهی به یک چیزی فکر نکنی. همانقدر که می‌خواهی به چیزی فکر نکنی، به مجرد اینکه می‌خواهی فکر نکنی، می‌بینی که بیشتر داری فکر می‌کنی.

وی افزود: اراده نمی‌تواند به فکر بگوید که فکر نکن. حالا فکر از کجا می‌آید؟ از چه منشأیی می‌آید؟ این سؤال، درونی‌ترین و رازآلوده‌ترین سؤال است. کسی نمی‌داند منشأ فکر کجاست. برخی می‌گویند اگر مغز انسان سلامتی نداشته باشد و سلول‌ها درست کار نکنند، انسان نمی‌تواند درست فکر کند. بدن فکر می‌سازد و اندیشه می‌آفریند یا اینکه فکر و اندیشه در بدن و مغز ظاهر می‌شوند؟ مغز، اندیشه را نمی‌آفریند ولی محل ظهور اندیشه است. اگر مغز و سلول‌های مغزی، محل ظهور اندیشه نیستند، پس اندیشه از کجا می‌آید؟ ما نمی‌دانیم. عصب‌شناسان می‌گویند فعالیت سلول‌های مغزی، اندیشه را می‌آفریند. به نظر آنها حرکت سلول‌های مغزی، اندیشه را می‌آفریند. آیا می‌شود با اندیشه، اندیشه آفرید؟ اندیشه، اندیشه نمی‌آفریند.

دینانی در پایان صحبت‌های خود گفت: آیا انسان از اول جاهل بوده است یا علم از عقل آمده است؟ از جعل مطلق هرگز علم بیرون نمی‌آید. آگاهی نابود نمی‌شود و اگر تمام نیروهای عالم هستی با هم اتحاد کنند، نمی‌توانند آگاهی را نابود کنند. آگاهی برتر، آگاهی کمتر را نابود نمی‌کند. آنچه نابود می‌شود، غیرآگاهی است. نابودی را چه کسی می‌فهمد؟ آگاهی می‌فهمد. ما برای اینکه ناآگاهی را بفهمیم، نیازمند آگاهی هستیم. آگاهی است که ناآگاهی را می‌فهمد. برای اینکه میزان ناآگاهی را بفهمیم، به آگاهی نیازمندیم. طلب و همت چیست؟ طلب خواستن و شوق است. همت چیست؟ انسانی همت دارد که تمام نیروهای درونی و برونی بدن او جمع شده باشد. اگر تمام نیروهای انسان جمع نشوند، انسان به موفقیت نمی‌رسد. وقتی که همت پیدا شد، تمام نیروها متمرکز می‌شود. باید پای در وادی طلب گذاشت.